

[تذکّر : مفروض نبودن تقدیم تمام اصول سببی بر اصول مسببّی 1](#_Toc531721816)

[تقریب سوّم برای تقدّم استصحاب سببی : حکومت 1](#_Toc531721817)

[مفاد ادله حجیت استصحاب : جعل علمیت در فرض اصل بودن 2](#_Toc531721818)

[لازمه جریان استصحاب در سبب : رفع شکّ مسببّی 3](#_Toc531721819)

[تقدّم اطلاق حاکم بر اطلاق محکوم 3](#_Toc531721820)

[تقدیم حکومت در دوران امر میان حکومت و تخصیص 3](#_Toc531721821)

[اختصاص تقریب حکومت به استصحاب 4](#_Toc531721822)

[تحقّق حکومت در صورت کافی دانستن نفی موضوع 4](#_Toc531721823)

**موضوع**: رابطه استصحاب و استصحابی دیگر /تطبیقات تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث ما در کیفیت جمع بین اصل سببی و مسببّی ، و تقدّم اصل سببی بر مسبّبی بود که دو بیان گذشت . بیان اول متعلّق به مرحوم آخوند بود که به نظر تمام می رسید اما بیان مرحوم اصفهانی ، به حسب مقام اثبات بیان ناتمامی بود زیرا ادلّه مساعد بر این که منظور از « یقین » حجّت و مراد « شکّ » عدم حجّت باشد ، نبودند .

# تذکّر : مفروض نبودن تقدیم تمام اصول سببی بر اصول مسببّی

قبل از ادامه بحث باید تذکّر داد اینگونه نیست که تقدّم اصل سببی علی الإطلاق ، مطلب یقینی باشد و ناتوانی در اثبات آن مشکلی ایجاد نکند . مرحوم اصفهانی در پایان کلامشان[[1]](#footnote-1) تذکّر داده اند که وجود وجهی برای اثبات علی الإطلاق تقدیم اصل سببی ، ثابت نشده و لذا چنین نیست که اصل سببی همه جا مقدّم باشد . ایشان تنها ورود استصحاب سببی را قبول کردند و در مانند قاعده طهارت قائل به ورود نشدند . پس شبهه نشود که « این بحث ثمره عملی ندارد چون در هر حال اصل سببی حتما مقدّم است و تنها نکته فنّی این تقدّم محل سوال است » ؛ چون اصل موضوعه ای در این بحث مبنی بر « تقدّم علی الإطلاق اصل سببی » نداریم و اگر نتوانیم وجه تقدّمی برای آن اقامه کنیم ، حکم به تعارض دو استصحاب می شود .

# تقریب سوّم برای تقدّم استصحاب سببی : حکومت

وجه سوّم برای تقدّم ، ادعاء حکومت است به همان بیانی که در تقدّم استصحاب بر سایر اصول عملیه گذشت . ما سابقا تفصیلی دادیم که تقدّم امارات بر اصول عملیه به ملاک ورود است ، و تقدّم استصحاب بر سایر اصول عملیه به نکته حکومت .

توضیح هم چنین بود که دلیل « لا تنقض » استصحاب را علم اعتبار کرده است ، البته تنها همین مقدار کافی برای حکم به تقدّم استصحاب نیست ؛ چون جعل علمیت یعنی لزوم جری عملی و اگر به جای « جعل علمیت » می فرمود « جری عملی لازم است»،موجبی برای تقدّم استصحاب بر سایر اصول عملیه وجود نداشت.زیرا در همان زمان که به حکم استصحاب« جری عملی لازم است و مکلّف مأمون نیست » ؛ اصل برائت حکم می کند « جری عملی لازم نیست و مومّن وجود دارد » و این دو معنا متعارضند .

###### مفاد ادله حجیت استصحاب : جعل علمیت در فرض اصل بودن

ولی گفتیم که مفاد ادله ، جعل علمیت در مورد استصحاب با فرض اصل بودن است، یعنی اعتباری که شارع برای استصحاب قرار می دهد به ملاک اماریت نیست و شارع تتمیم کشف نمی کند بنابراین کاشفیت آن از واقع را نمی پذیرد. لذا با وجود اماره استصحاب به مانند سایر اصول موضوع پیدا نمی کند ، ماهیت اصل ( چه مانند استصحاب به عنوان علم اعتبار شده باشد و چه مانند برائت این گونه نباشد ) متقوّم به این است که در مورد آن اماره ای وجود نداشته باشد ؛ زیرا معنای اصل بودن این است که در موارد ثبوت کاشفی معتبر نزد شارع ، محقّق نمی شود و تنها هنگام تحیّر عملی مکلّف نسبت به واقع ، جاری می شود .

بنابراین ادعا علمیت در مورد استصحاب به این معنا نیست که استصحاب هم به مانند اماره علم است و کاشف معتبر از واقع می باشد ، بلکه لسان جعل حجیّت برای استصحاب چنین می باشد که با پذیرش اصل عملی بودن ، مکلّف باید با آن معامله علم کند .[[2]](#footnote-2)اگر شارع امر کند مکلّف باید با استصحاب معامله علم کند ، یعنی می خواهد بگوید همه خواصّ علم ( چه علم وجدانی و چه علم تعبّدی ) که یکی از آن ها تقدّم بر اصول است،تعبّدا برای استصحاب هم ثابت است که این یعنی حکومت .[[3]](#footnote-3) در این تصویر موضوع استصحاب مسببّی حقیقتا منتقی نمی شود چون منظور از شک و یقین ، شک یا یقین نسبت به حکم واقعی است و اصل سببی هرچند که باعث علم مکلّف به تکلیف ظاهری می شود ولی توان بر طرف کردن شکّ نسبت به واقع در جانب مسبّب را ندارد . شارع در مورد استصحاب مسببّی فرموده « شکّ مکلِّف ، لا شکّ است » یعنی مکلّف را متعبّد به عدم شکّ کرده است ، و این بیان باعث رفع تعبّدی و حکمی موضوع آن می شود . همین بیان را در مورد رابطه استصحاب و سایر اصول عملیه سابقا بیان کردیم .

###### لازمه جریان استصحاب در سبب : رفع شکّ مسببّی

به عبارت دیگر لازمه تعبّد شارع به بقاء طهارت آب در ناحیه سبب ، حکم ایشان به رفع نجاست ثوب است . البته این که در بعضی کلمات مرحوم اصفهانی لفظ « لازمه » ذکر شده ، به معنای اراده حجیّت مثبتات نیست بلکه منظور از آن لازمه نفس استصحاب است نه لازمه مستصحب . تعبّد به یقین به طهارت آب عبارت أخری از تعبّد به یقین به طهارت ثوب است نه این که لازمه ی تعبّد به یقین به پاکی آب ، طهارت ثوب است . این لازمه اگر مترتّب نشود استصحاب لغو است و با ترتّب آن ادعاء نبود شکّ در نجاست مسبّب می شود که حکومت است . اما در جانب مقابل این گونه نیست و جریان استصحاب نجاست ثوب نمی تواند مدعی نجاست آب شود چون استصحاب مثبتات مستصحب را ثابت نمی کند .

###### تقدّم اطلاق حاکم بر اطلاق محکوم

بنابراین یک طرف بر دیگری حکومت دارد و طرف دیگر چنین صلاحیتی ندارد ، پس حکومت مقدّم می شود چون اگر دو دلیل داشته باشیم که یکی صالح برای حکومت بر دیگری است و دیگری چنین نمی باشد ، حاکم مقدّم می شود . استصحاب سببی نظارت لفظی بر استصحاب مسببّی دارد[[4]](#footnote-4) و از این رو بر آن حاکم است هر چند لغویّتی از آن لازم نمی آید . لذا دلیل اعتبار استصحاب به حسب اطلاقش شامل اصل سببی و مسببّی می شود اما تعارضی میان این دو مصداق وجود دارد که از قبیل تعارض اطلاق حاکم و اطلاق محکوم است که اگر امر دایر میان اطلاق آن دو شد ، اطلاق حاکم مقدّم است .

###### تقدیم حکومت در دوران امر میان حکومت و تخصیص

اگر یک دلیل بگوید « حرّم الربا » و دیگری حکم کند « لا ربا بین الوالد و الولد » ، و ما ندانیم آیا « والد » شامل « جدّ » هم می شود یا خیر؟ باید تمسّک به اطلاق « الوالد » کنیم نه « الربا » ؛ چون حاکم در حکم خاص هست و همانگونه که اطلاق خاص مقدم بر اطلاق عام است ، اطلاق حاکم هم تقدّم دارد . اگر گفته شد « اکرم کلّ عالم » و سپس بیان شد « لاتکرم العالم الفاسق » ، در جایی که بدانیم فاسق بر مرتکب صغیره هم صدق می کند اما شک داشته باشیم آیا وجوب اکرام شامل او می شود ؛ مرجع اطلاق « لا تکرم » است نه عموم « اکرم » . تقدّم « حرّم الربا » تنها در صورت تخصیص دلیل « لا ربا » ممکن است و هر گاه امر دایر بین حکومت و تخصیص شد ، حکومت مقدّم است . این قانون در مورد استصحاب سببی و مسببّی هم منطبق است ، اگر استصحاب سببی مقدّم شود حاکم بر استصحاب مسببّی می باشد[[5]](#footnote-5) اما تقدّم استصحاب مسببّی تنها در صورت تخصیص دلیل استصحاب سببی ممکن است ؛ و در دوران میان این دو ، حکومت مقدّم بر تخصیص است . با این بیان که شاید مراد مرحوم حائری هم باشد[[6]](#footnote-6)، دو تقریب تمام برای تقدّم استصحاب سببی برای مسببّی تقریر شد .

###### اختصاص تقریب حکومت به استصحاب

البته بیان حاضر اختصاص به استصحاب دارد چرا که لسان دلیل اصل تعبّد به عملیت می باشد و در مانند قاعده طهارت تمام نیست مگر در فرض پذیرش حکومت قسم دوّم ، یعنی حکومت نافی موضوع .

###### تحقّق حکومت در صورت کافی دانستن نفی موضوع

جریان قاعده طهارت در آب مشکوک ، مکلّف را متعبّد به موضوع (طهارت) می کند نه یقین به آن ، البته «شکّ در نجاست» را به واسطه تعبّد به طهارت نفی می کند اما چون لفظا ناظر به موضوع استصحاب مسببّی نیست ، از افراد حکومت قسم اول نمی باشد . بنابراین با توجه به عدم پذیرش حکومت قسم دوّم از جانب ما ، حکومت اصل سببی بر اصل مسببّی به صورت مطلق ثابت نمی باشد بلکه تنها حکومت استصحاب سببی بر مسببی مقبول است ؛ اما چون عمده ی اتکاء در بحث رابطه استصحاب سببی و مسببّی بر تقریب مرحوم آخوند است و آن بیان ورود هر اصل سببی بر هر اصل مسببّی را ثابت کرد ، مشکلی از این جهت نداریم .

1. . نهایۀ الدرایۀ فی شرح الکفایۀ ( طبع قدیم ) ، محقّق اصفهانی ، ج 3 ، ص 301 [↑](#footnote-ref-1)
2. . ممکن است شارع کاشفیت استصحاب در بعضی موارد را قبول کرده باشد ، اما مهم لسان جعل حجیت است و این لسان در مورد استصحاب « تتمیم کشف » نیست . [↑](#footnote-ref-2)
3. . تقدّم امارات به « ورود » بود و در مورد استصحاب این تقدّم « ورود حقیقی » نیست بلکه حکمی می باشد که همان « حکومت » است . [↑](#footnote-ref-3)
4. . چون ادعاء علمیّت می کند و به همین دلیل ناظر به تمام ادلّه ای می باشد که علم در موضوع آن ها أخذ شده است . [↑](#footnote-ref-4)
5. . در تحقّق حکومت فرقی ندارد که نظارت به عموم دلیل باشد یا به دلیل خاصّ ؛ و مقام از قسم اول است یعنی عموم دلیل نظارت دارد . [↑](#footnote-ref-5)
6. . [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج1، ص631.](http://lib.eshia.ir/13098/1/631/) [↑](#footnote-ref-6)